

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

احتمالات در استدلال مرحوم آخوند

احتمال دوم در استدلال مرحوم آخوند را عرض کردیم و خلاصه‌اش این شد که ایشان می‌خواهند روی اجتماع لحاظین آیین و لحاظین تبعیین تکیه بفرمایند؛ منتهی به این بیان فرمودند که در هر استعمالی به تبع لحاظ معنا، مستعمل باید لفظ را لحاظ بکند، لحاظ لفظ به تبع لحاظ معناست.

اگر در یک استعمال یک معنا وجود داشته باشد، یک بار لحاظ به معنا تعلق پیدا می‌کند و به تبع لحاظ معنا، لحاظ و تصور به لفظ تعلق پیدا می‌کند و اگر دو معنا اراده شود چون هر معنایی به تبع او یک لحاظ نسبت به لفظ به وجود می‌آید باید دو لحاظ تبعی آلی نسبت به لفظ تحقق پیدا کند.

اجتماع لحاظین تبعیین آیین در شیء واحد معقول نیست، چون عرض کردیم که لحاظ به معنای علم است و به معنای تصور است، دو علم متعلق واحد و معلوم واحد نمی‌توانند داشته باشند. هر علمی یک معلوم مستقل لازم دارد.

اینجا برای بیان استحاله تعابیر متعددی می‌کنند و می‌فرمایند لازمه‌اش این است که معلوم واحد معلومین بشود، لازمه‌اش این است که وجود واحد وجودین شود. هر تعبیری کنید، الا ای حال محال است و اگر دو لحاظ بخواهد تعلق پیدا کند، همانطوری که در معنا، دو معنا، دو لحاظ است، در این طرف هم دو لحاظ، دو متعلق لازم دارد.

این بیان محورش روی مسئله‌ی تبعیت لحاظ است. این بیان که می‌گوید استعمال لفظ در اکثر از معنا محال است، محور این بیان روی این است که لحاظ لفظ به تبع لحاظ معناست و اگر معنا دوتا شد، پس دو لفظ یعنی باید دو لحاظ به لفظ تعلق پیدا کند. آیا این استدلال، استدلال تامی است یا خیر؟

پاسخ امام خمینی

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مناهج الوصول» از این بیان جواب دادند؛ فرمودند اینکه می‌گویید تبعیت، مراد از تبعیت چیست؟ در تبعیت چهار احتمال وجود دارد و ما این‌ها را بررسی می‌کنیم و غیر از این چهار احتمال، احتمال خامسی هم وجود ندارد.

احتمال اول این است که شما تبعیت را نسبت به متکلم بررسی می‌کنید و می‌گویید یک متکلمی که می‌خواهد لفظ را در دو معنا استعمال کند، همانطوری که نسبت به معنا دو لحاظ وجود دارد، نسبت به لفظ هم باید دو لحاظ داشته باشد. این محال است و ما ملازمه را قبول نداریم. چه ملازمه‌ای وجود دارد که اگر متکلم دو لحاظ نسبت به معنا داشته باشد، دو لحاظ هم باید نسبت به لفظ داشته باشد؟

ما قائلیم به اینکه ممکن است متکلم دو معنا را تصور کند و از این دو معنا یک انتقال به لفظ پیدا بکند و به تبع این دو معنا یک انتقال واحد به لفظ پیدا بکند. این چه اشکالی دارد؟

شما هم خوب این را تصور کنید که یک مطلب خیلی روشنی است. ما قبول داریم که لحاظ معنا به تبع او باید لحاظ لفظ هم باشد و یک متکلمی الآن می خواهد معنای علم را بگوید و معنای علم را که تصور کرد به لحاظ تصور معنا، به تصور لفظ انتقال پیدا می کند که این حرف درستی است؛ اما اگر دو معنا شد و دو انتقال باید پیدا کند، چه دلیلی برای آن داریم؟ هیچ دلیلی بر این نداریم؛ بلکه ما می گوییم ممکن است صد معنا را تصور کند، از این صد معنا یک انتقال واحد به لفظ پیدا کند. مؤیدی هم برای این معنا داریم؛ مؤیدش این است که اگر یک ملزوم واحد دارای دو لازم باشد، شما وقتی دوتا لازم را تصور کردید، دو انتقال به ملزوم پیدا می کنید یا وقتی دوتا لازم را تصور کردید یک انتقال به ملزوم پیدا می کنید؟

روشن است آنجایی که ملزوم واحد دارای لوازم متعدده هست شما ده تا لازم را هم که تصور کنید انتقالتان به ملزوم یک انتقال است، انتقال متعدد نیست.

پرسش...

پاسخ استاد

شما می گوید آتش لوازمی دارد، یکی روشنایی است، یکی حرارت است، یکی احراق است و حالا اگر من بنشینم احراق را مستقلاً تصور کنم، اضائه را هم مستقلاً تصور کنم، گرم کردن را هم تصور کنم، از هر سه اش به آتش انتقال پیدا کنم و یک انتقال واحد، این محال است؛ در آن واحد هیچ اشکالی هم ندارد. این تصور است و کاری به تکوین نداریم.

ببینید فرقی نمی کند و اتفاقاً اگر در امری تکوینی اش ممکن بود، در امور اعتباری به طریق اولی است. اگر در امر تکوینی اش ممکن بود، در امور اعتباری اش به طریق اولی است.

الآن می گوییم متکلم می نشیند باکیه بودن و جاریه بودن هر دو را تصور پیدا می کند و بعد انتقال واحد پیدا می کند به لفظ عین و عین را در هر دو استعمال می کند و هیچ تالی فاسدی هم ندارد.

پرسش...

پاسخ استاد

لفظ فانی است یا معنا؟ فانی نیست. ما می گوییم به تبع تصور معنا لفظ هم تصور شده است، کجا معنا فانی شده؟ شما از کجا می فرمایید که معنا فانی شده است؟ ما می گوییم به تبع تصور معنا متکلم لفظ را هم تصور می کند این کجایش فانی بودن معنا را می رساند؟ این نسبت به متکلم این یک احتمال در تبعیت.

احتمال دوم

احتمال دوم می رویم سراغ سامع و در سامع عکس متکلم است. متکلم اول معنا را تصور می کند و به تبع او به لفظ انتقال پیدا می کند؛ اما سامع اول لفظ را تصور می کند و معنا متأخراً و تبعاً تصور می شود. پس اصلاً این احتمال دوم به طور کلی با استدلال شما نمی سازد؛ چون در استدلال، بحث و محور استدلال این بود؛ حالایی که دو معنا لحاظ شد به تبع دو معنا باید دو لحاظ هم به لفظ تعلق پیدا کند. این در صورتی است که لحاظ لفظ تابع لحاظ معنا باشد؛

اما می‌گوییم شما اگر نسبت به متکلم می‌گویید، درست است. لحاظ لفظ تابع لحاظ معناست؛ اما اشکالش این بود که گفتیم ملازمه را قبول نداریم؛ اما اگر نسبت به سامع می‌گویید، تبعیت برعکس است؛ یعنی لحاظ معنا تابع لحاظ لفظ است.

پرسش...

پاسخ استاد

عرض کردم محور استدلال را همیشه در ذهن داشته باشید، استدلال مستدل الآن روی چه بود؟ روی این بود که لحاظ لفظ، تابع لحاظ معناست. اگر دو معنا دو لحاظ است، پس در لفظ هم دو لحاظ است در حالی که دو لحاظ است و یک لفظ و این محال است. در احتمال دوم می‌گوییم شما نسبت به سامع می‌خواهید بگویید و سامع اصلاً قضیه‌اش عکس متکلم است، سامع اول لفظ را تصور می‌کند و به لحاظ تصور لفظ معنا را تصور می‌کند پس این درست نقطه‌ی مقابل استدلال مستدل است.

احتمال سوم

احتمال سوم این است شما که می‌گویید لحاظ لفظ، تابع لحاظ معناست، مرادتان از تبعیت سرایت است؛ یعنی اینکه می‌گویید حالایی که تصور و لحاظ به معنا تعلق پیدا کرد، همین تصور سرایت به لفظ هم می‌کند و می‌گویید حالایی که دوتا تصور نسبت به معنا تحقق پیدا کرد چون فرض این است که دوتا معناست پس دوتا سرایت باید باشد.

و اگر مرادتان از تبعیت، سرایت است، امام فرمودند این موجب انقلاب می‌شود؛ چرا که قبلاً عرض کردیم استعمال به خلاف وضع است، در وضع، واضع اگر بخواهد یک لفظی را برای معنایی وضع کند هم لفظ را مستقلاً تصور می‌کند و هم معنا را مستقلاً؛ اما در استعمال معنا استقلال دارد؛ اما تصور نسبت به لفظ تبعی و آلی است و مستعمل، می‌خواهد لفظ را آلت قرار بدهد برای تفهیم معنا، حالا اگر بگوییم مراد از اینکه لحاظ اللفظ تابع لحاظ المعناست، مراد از لحاظ سرایت است چون لحاظ معنا لحاظ استقلالی است. اگر سرایت به لفظ هم بکند پس لفظ هم باید لحاظ استقلالی بشود چون می‌گوییم سرایت است.

شما می‌گویید لحاظ معنا سرایت می‌کند به لفظ، لحاظ معنا یک لحاظ استقلالی است پس باید لحاظ لفظ هم لحاظ استقلالی شود؛ در حالی که در باب استعمال، لحاظ لفظ، لحاظ آلی است که این هم احتمال سوم است.

احتمال چهارم

احتمال چهارم فرمودند که دو لحاظ اصلاً نیست و یک لحاظ است؛ اما این یک لحاظ اولاً و بالذات به معنا تعلق پیدا می‌کند و ثانیاً و بالعرض به لفظ تعلق پیدا می‌کند. احتمال چهارم در این جمله که می‌گوییم «لحاظ اللفظ تابع للحاظ المعنا»، تابع یعنی لحاظ لفظ بالعرض والمجاز است. یک تصور است که اگر این تصور نسبت به معنا باشد می‌شود حقیقی، نسبت به لفظ باشد می‌شود ثانیاً و بالعرض.

امام فرمودند اگر مرادتان از تبعیت این باشد باز اساس استدلالتان به هم می‌خورد چون استدلال شما مبتنی بر اجتماع دو لحاظ در لفظ است، اما بنابراین بیان ما دیگر دوتا لحاظ نداریم، یک لحاظ واحد اولاً و بالذات به معنا تعلق پیدا می‌کند اما ثانیاً و بالعرض به لفظ. ما دوتا لحاظ اصلاً نداریم. این خلاصه‌ی فرمایشی که امام (رضوان الله تعالی علیه دارند) در جواب از این استدلال.

ادامه بحث

مرحوم آخوند می‌گویند در لفظ اجتماع دو لحاظ تبعی می‌شود و مرادشان این است که می‌خواهند بگویند لحاظ لفظ تابع لحاظ معناست؛ و اگر معنا دو لحاظ دارد، لفظ هم دو لحاظ دارد و اجتماع دو لحاظ تبعی در لفظ محال است.

امام می‌فرمایند که شما مرادتان از تبعیت یکی از این چهار احتمال است که عرض کردیم و ملاحظه فرمودید روی هر کدام از این احتمالات استدلال مخدوش است؛ منتهی اشکال و تعلیقه‌ای که نسبت به فرمایش امام است همین است که در این احتمال چهارم بفرمایید یک لحاظ، اولاً و بالذات به معناست، ثانیاً و بالعرض به لفظ است، اگر دو معنا شد چه؟ باز دو معنا می‌شود اجتماع دو لحاظ مجازی و بالعرض در لفظ که باز هم اشکال دارد.

احتمال سوم در کلام آخوند این است که اصلاً ایشان نظری به تبعیت ندارد و کاری به تبعیت ندارد که ما بیاییم این احتمالات را مطرح کنیم، بلکه ایشان می‌فرماید که در استعمال، همان طوری که معنا باید لحاظ شود لفظ هم باید لحاظ شود و اگر معنا دو لحاظ دارد، چون دو معناست، لفظ هم باید دو لحاظ داشته باشد. در حالی که اجتماع لحاظین در شیء واحد محال است.

احتمال سوم

احتمال دوم روی محور تبعیت بود و می‌گفتیم که اجتماع لحاظین تبعیین در شیء واحد محال است؛ اما در معنای سوم کاری به تبعیت نداریم و می‌گوییم در هر استعمالی، مستعمل علاوه بر اینکه باید معنا را تصور کند، لفظ را هم باید تصور کند، اگر دو معناست لفظ را هم باید دو معنا تصور کند و این می‌شود اجتماع لحاظین در شیء واحد.

جواب از احتمال سوم

اینجا باز دو جواب مهم از این بیان می‌توانیم بدهیم. جواب اول این است که در استعمال آنچه مسلم است این است که لفظ مغفول عنه نباید باشد. من که الآن حرف می‌زنم و الفاظی را استعمال می‌کنم، باید به لفظ یک توجهی بکنم و لفظ را تصور کنم. در استعمال، لفظ مغفول عنه نمی‌تواند باشد.

اما اینکه اگر بخواهم از یک لفظ ده معنا اراده کنم و بگویم حالا که ده تا معناست و باید ده تا تصور در لفظ باشد چه دلیلی برایش داریم؟ من یک مرتبه لفظ را تصور می‌کنم، مثلاً لفظ عین را و از آن هفتاد معنا اراده می‌کنم. اصلاً تمام این حرف‌ها از اینجا و این اشتباه پیش آمده، شما ببینید در این بحث اکابر از اصولیین، مرحوم آخوند، مرحوم نائینی، مرحوم محقق اصفهانی، مرحوم محقق عراقی این‌ها همه قائل‌اند به اینکه استعمال لفظ در اکثر از معنا محال است.

نکته‌ای که باید در آن بیشتر دقت می‌شد این است که دیدند هر استعمالی که می‌کنیم یک لفظ یک معنا گفتند اگر ده تا معنا شد ده تا تصور باید باشد که در یک لفظ و یک معنا یک تصور برای معناست و یک تصور برای لفظ بلافاصله گفتند پس اگر ده تا معنا شد ده تا تصور برای معنا و ده تا تصور هم برای لفظ.

ما این را عرض می‌کنیم که از کجا؟ آنچه در استعمال مسلم است و تردیدی در آن نیست این است که در استعمال، لفظ نباید مغفول عنه باشد اما اینکه اگر ده معنا اراده شد، ده تصور نسبت به لفظ بشود، هیچ دلیلی ندارد.

جواب دوم

جواب دوم که تقریباً مؤید این جواب اول است این است که آمدند و گفتند که بهترین جواب برای این دلیل، قوای نفس است که دیروز هم ما اشاره کردیم، شما با این باصره که آلت است و مثل نفس می‌ماند و با این می‌توانید در زمان واحد یک چیز را ببینید و می‌توانید ده چیز را ببینید و هر کدام هم به استقلال.

چطور نفس انسان این قدرت را دارد که به وسیله‌ی باصره ده چیز را ببیند و لازم نیست که برای هر دیدن یک چشم لازم باشد. در ما نحن فیه هم همین‌طور است.

این هم احتمال سوم در کلام مرحوم آخوند؛ که در هر سه احتمال، استدلال مرحوم آخوند یک استدلال غیرتامی است.

پرسش...

پاسخ استاد

من الآن دارم به 5 نفر نگاه می‌کنم به‌طوری که هر کدام خودشان استقلال دارند، نه مجموع من حیث المجموع. به دو صورت می‌توانم نگاه کنم. یک وقت من نظر می‌کنم به‌عنوان مجموع من حیث المجموع و یک وقت نظر می‌کنم به هر کدام استقلالاً. آیا وقتی دو نفر را در آن واحد می‌بینم و استقلال هم دارند امکان ندارد؟ چرا امکان دارد. عقلاً نمی‌شود؛ چرا می‌شود، چه اشکالی دارد؟ الآن فرض کنید این فرش را دوتا رنگ در کنار هم و دوتا خط در کنار هم در آن واحد؛ من هر کدام را به استقلال می‌بینم این چه اشکالی دارد؟

پرسش...

پاسخ استاد

شما در آن واحد وقتی این خط را می‌بینید، این خط را نمی‌توانید ببینید؛ من نگفتم که در آن واحد هم قم را می‌بینم و هم تهران را، بالأخره به اندازه‌ی ظرفیت است. اگر با قوای ظاهریه این امکان داشته باشد به طریق اولی است. اصلاً مگر اجتماع نقیضین در ذهن ماها ممکن نیست؟ در حالی که در آن واحد است، من تصور می‌کنم یک چیزی را هم سفید هم سیاه در آن واحد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ